

نقد و بررسی مضامین بنیادین ضرب المثل ها

نویسنده : دکتر امید انصاری کیا استاد دانشگاه پیام نور یاسوج

چکیده

مضمون یکی از مهم ترین مفاهیم انتقادی و مرکزی ادبیات در جهان است. دستیابی به مضامین آثار ادبی در دنیا کاری بسیار تخصصی و دشوار و در عین حال بنیادی شناخته میشود. ارتباط مضمون با کار نظریه و نقد ادبی نیز بر کسی پوشیده نیست و برخی دستیابی به مضمون را یکی از مهم ترین رسالتهای نقد ادبی می دانند؛ از چنین دیدگاهی مضمون یابی کاری انتقادی است که ضرورتاً باید ذیل نظریه ای ادبی صورت گیرد. نکته مهم دیگر شگردهای مضمون سازی است که در سبک های متفاوت، به روش های متفاوتی شکل گرفته است. برجسته ترین مضامین به کمک آرایه های ادبی ساخته شده اند و به نظر می رسد برخی از شگردهای مضمون سازی در ساخت امثال فارسی هم به کار گرفته شده است.

مثل ها، به عنوان ستون فرهنگ مردم و یکی از اقسام ادبی همواره مورد توجه شاعران بوده است؛ چنان که حتی کاربرد مثل و تمثیل و استشهاد یکی از شاخصه های سبکی به شمار می آمده است.

ضرب المثل های فارسی، افکار خردمندانه نسل های پیشین ایرانیان است که معمولاً در قالب زبانی کوتاه، آهنگین و ادبی به ویژه شعری هستند. اغلب این ضرب المثل ها معانی و ساختاری ساده دارند که به آسانی می توان آنها را به خاطر سپرد و در ارتباطات شفاهی و نوشتاری به کار برد. مقالات بسیاری ضرب المثل های فارسی را از منظرهای متفاوتی بررسی نموده اند اما پژوهشی که صرفاً به بررسی مضامین بنیادین ضرب المثل ها پرداخته باشد، انجام نشده است و با توجه به تحقیقات انجام شده در این زمینه بر آن شدیم که این مضامین کلیدی را فهرست نماییم و زیر مدخل هر کدام چندین مورد ذکر کنیم و نتیجتاً به این نکته رسیدیم که این مضامین، بیشتر حول محور مسائل اجتماعی- فرهنگی و گاه اقتصادی و به ندرت، مسائل سیاسی اختصاص داده شده است.

روش تحقیق، کتابخانه ای - گزینشی و به شیوه تحلیل محتواست و دستاوردهای آن نشان دادن گستره، میزان و چگونگی بهره گیری از ضرب المثل، در زندگی روزمره است.

کلیدواژه: ضرب المثل، مضامین، نقد و بررسی

Abstract

Theme is one of the most important critical and central concepts of literature in the world.

Achieving the themes of literary works in the world is known as a very specialized and difficult task, but at the same time fundamental. The connection of the theme with the work of theory and literary criticism is not hidden to anyone, and some consider the achievement of the theme as one of the most important missions of literary criticism; From such a point of view, finding the theme is a critical work that must be done under a literary theory. Another important point is the theming methods, which are formed in different ways in different styles. The most prominent themes are created with the help of literary arrays, and it seems that some of the theme-making techniques are also used in the creation of Persian proverbs.

Parables, as a pillar of people's culture and one of the literary types, have always been the focus of poets; As even the use of similes and allegories is considered one of the characteristics of style. Persian proverbs are the wise thoughts of the previous generations of Iranians, which are usually short, melodious and literary, especially poetic. Most of these proverbs have simple meanings and structures that can be easily remembered and used in oral and written communication. Many articles have examined Persian proverbs from different perspectives, but no research has been done that only examines the fundamental themes of proverbs, and according to the research done in this field, we decided to list these key themes. and mention several items under each entry, and as a result, we came to the point that these topics are mostly focused on socio-cultural and sometimes economic issues, and rarely, political issues. The research method is library-selective and in the content analysis method, and its achievements are to show the extent, extent and manner of using proverbs in everyday life.

Keywords: proverbs, themes, review

مقدمه

تعاریف زیادی برای مثل شده است اما در جمع بندی همه تعاریف این است که جمله ای کوتاه، پرمغز، دارای تشبیه و گاهی استعاره است، مضمون سخنش حکیمانه است و در دل مردم جای دارد یعنی در **زندگی روزمره** مردم استفاده می شود و دلیل آن هم این است که روان بیان شده و معنی روشنی دارد.

دهخدا در یادداشت های پراکنده خود در مورد ضرب المثل می نویسد: «پدران ما، مثل را یکی از اقسام بیست و چهارگانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمت ها به آن اهمیت می داده اند.» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۴: ۲۱). دهخدا این علوم را برنمی شمرد؛ لیکن علوم ادبی را دانشمندان بلاغت و ادب مختلف دانسته اند، چنان که «سیوطی فنون ادب را شش، ابن انباری هشت، مؤلف منتهی الارب ده، زمخشری دوازده، قاضی زکریا چهارده، مؤلف نفایس الفنون پانزده مهم برشمرده اند» (یکانی، ۱۳۴۶: ۱۷). این فنون عبارتند از: واژه-شناسی، صرف، نحو، ریشه شناسی، معانی، بدیع، عروض، قافیه، خط، نقد شعر، انشا، قوانین قرائت، تبارشناسی، معما، ماده تاریخ، امثال و حکم، شعر، خطابه، افسانه گوئی و داستان.

مثل جدای از آن که خود یکی از گونه های فنون ادب به شمار می آید، با مباحث فنون ادبی دیگر؛ از جمله معانی، بیان، بدیع، عروض، واژه شناسی، داستان و... نیز مرتبط است.

وی تصریح کرد: مثل در ادبیات مانند نماد در هنر است اما با زندگی مردم بسیار در ارتباط بوده و سویه‌های مختلف دارد یعنی هم نظم دارد و هم به صورت نثر است، ممکن است آرایه‌های ادبی در آن استفاده شده یا نشده باشد اما با فنون ادبی بسیار در ارتباط است.

تحقیقاتی که در آثار شعرای مختلف صورت گرفته نشان می‌دهد که در سبک‌های ادبی ضرب‌المثل‌ها از نیمه‌های سبک خراسانی آغاز می‌شود، در سبک عراقی رو به فزونی می‌گذارد و در سبک هندی به بیشترین میزان می‌رسد. مثل‌ها در زبان از این جهت اهمیت دارند که نشان‌دهنده این هستند که شعرا با **جامعه** خود بسیار در ارتباط بوده‌اند که این ارتباط در سبک خراسانی کم بوده و در دیگر سبک‌ها زیاد می‌شود. سعدی آنقدر در اشعارش ضرب‌المثل هست که از این نظر رتبه اول را به دست آورده است. بیش از دو هزار ضرب‌المثل در آثار این شاعر وجود دارد.

ضرب‌المثل در هر شرایطی که استفاده شود ایجاز و اختصار در آن وجود دارد و آهنگین است و راحت به حافظه سپرده می‌شود و می‌توان آن را تکرار کرد و نشان می‌دهد که سرعت انتقال آن بسیار زیاد بوده و می‌تواند معانی خوبی را منتقل کند. اگر در آثار ادبی بسیار زیاد دیده شده است می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که چقدر اهل سخن مهارت، دانش و تبحر دارد.

ابراهیم نظام‌متکلم و ادیب و شاعر قرن دوم (فوت ۲۰۰ ق) می‌نویسد: در مثل چهار امتیاز موجود است که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی‌شود و آن چهار عبارتند از: اختصار لفظ، وضوح معنی، حسن تشبیه، لطافت کنایه و این آخرین درجه بلاغت سخن است که مافوق آن متصور نیست (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸). تاکنون تعاریف فراوانی از مثل به عمل آمده است؛ از جمع بندی این تعاریف، تعریف جامع زیر را می‌توان ارائه داد: «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۲)

پیشینه پژوهش

در گردآوری ضرب‌المثل‌های منظوم که عمده حاوی مثل‌های مشهور و اشعار معروف شاعران فارسی‌زبان است، کوشش‌های در خور تأملی انجام پذیرفته است؛ از جمله قدیمی‌ترین آن‌ها امثال و حکم دهخداست که میان سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ در چهار جلد بزرگ فراهم آمد.

اولین کتاب مستقل به نام امثال منظوم در این حوزه از آن احمد اخگر است که در سال ۱۳۱۹ در دو جلد منتشر شد. مؤلف پنج هزار مثل را در اشعار دوبیتی سروده خود گنج‌انیده است. معلوم است که این اثر، جامع امثال منظوم شاعران نیست و تنها زائیده ذوق مؤلف است.

در سال ۱۳۵۱ حمید شعاعی کتاب امثال شعرفارسی را منتشر کرد که تنها یک جلد آن چاپ شد و حرف الف را شامل می‌شود. مؤلف برای هر کنایه، اصطلاح یا مثل از شاعران مختلف نمونه‌هایی را نقل می‌کند که به طریق ارسال مثل از آن بهره گرفته‌اند. تنها بخش کمی از این کتاب به درج امثال اختصاص یافته است.

کتاب «امثال سائره و پندهای موزون» (تهران، ۱۳۶۰) به کوشش زهرا مزارعی نیز کتابی مختصر در این زمینه است. شاید محققانه و علمی‌ترین کار در گردآوری امثال منظوم کتاب مثل‌ها و حکمت‌ها در شعر شاعران قرن سوم تا یازدهم، تألیف رحیم عقیفی باشد

که در سال ۱۳۷۱ منتشر شد. مقدمه محققانه، ارجاعات دقیق و جامعیت از ویژگی‌های این کتاب است. پس از آن کتاب «امثال موزون در ادب فارسی» نوشته رضا بشیری مؤدب در سال ۱۳۷۵ چاپ شد که تنها مصراع‌های مثل شده ذکر شده‌اند نه تمامی بیت، آن هم بی ذکر دقیق مأخذ که فقط به نام سراینده اشاره دارد.

از آثار دیگر در این زمینه، ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی نوشته محمدعلی حقیقت سمنانی، (تهران، ۱۳۷۴)، ضرب‌المثل‌های شعر فارسی و ریشه تاریخی آن» تألیف محمدعبادزاده کرمانی (۱۳۷۰) و ضرب‌المثل‌های منظوم نوشته حسین خرمی (۱۳۷۶) است.

ضرورت پژوهش

با توجه به تعاریف و مضامینی که در ضرب المثل می توان جا داد؛ ضرورت انجام چنین پژوهشی بر چند اصل استوار است: ۱- آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم گذشتگان ۲- پی بردن به مضامین بنیادین ضرب المثل ها ۳- در هم تنیدگی ضرب المثل و یدک کشیدن جنبه های اجتماعی و فرهنگی.

ادبیات و ضرب المثل

ادبیات کلاسیک فارسی دری از سابقه و سرگذشت دراز و گسترده یی برخوردار است. حتی می توان گفت که شعر فارسی دری از همان سپیده دم پیدایی به نوعی با ضرب المثل ها آمیخته بوده است.

ضرب المثل ها، افکاری هستند که به گونه فشرده و کوتاه بیان شده اند و از محتوای ژرفی برخوردارند. ضرب المثل ها به ما کمک می کنند تا چگونگی تفکر مردم در پیوند به زندگی و جامعه را دریابیم. برای آن که ضرب المثل ها، خود عصاره یی از تجارب تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مردم اند و چنان دانه های سبزی در کشتزار زندگی اجتماعی- فرهنگی مردم بارور شده اند.

به تعبیری می توان گفت که ضرب المثل ها، آینه های روشن و شفاف اند که می توان در آن ها گوشه های گونه گون زندگی اجتماعی مردم را به روشنی دید. در آینه ضرب المثل ها تجربه ها، رسم و رواج ها، افکار و اندیشه ها، انسان دوستی، عشق، نفرت، کینه، انتقام، رازداری، شجاعت و جوانمردی، داد خواهی، میهن دوستی، صداقت و امانتداری، کمک و همیاری و دیگر مسایل مربوط به زندگی مادی و معنوی مردم بازتاب گسترده یی دارد و شاید بتوان گفت که خود تبلور یک چنین اندیشه ها و عاطفه هایی اند. چنین است که می توان گفت که ضرب المثل ها، با اعتبار ترین سرچشمه شناخت معنوی مردم را می سازند؛ گاهی ضرب المثل ها، عصاره و فشرده یک تمثیل اند و گاهی هم نتیجه یک داستان عامیانه. به مفهوم دیگر بخش بیشتر ضرب المثلی داستانی دارند که ماهیت ضرب المثل ها از آن داستان بر می خیزد. چنین است که در چگونگی کار برد ضرب المثل ها باید جانب احتیاط را رعایت کرد.

تا آن جایی که دیده شده است ضرب المثل ها در تمام لحظه های زندگی جاریست. چنان که وقتی با کسی صمیمی هستید، با کسی دشمنی دارید، با کسی عشق می ورزید، از کسی نفرت دارید، از کسی انتقام می گیرید، از کسی کمک می گیرید و یا هم به کسی کمک می کنید، در لحظه های که نا امیدی و در لحظه های که سرشار از امید هستید، در لحظه های شکست و در لحظه های پیروزی و در یک کلام در تمام لحظه های زندگی به گونه یی در زیر چتر رنگین ضرب المثل ها به سر می برید.

ضرب المثل ها همان گونه که گفته شد، به مانند تمام انواع ادبی فرهنگ عامیانه به توده های مردم تعلق دارد. همپا با کاروان زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم پدید آمده، رشد کرده، دگر گونی ها و تحولاتی را پذیرفته است. پس هر ضرب المثلی از

خود تاریخی دارد و سرگذشتی. مقایسه اشکال امروزی ضرب المثل ها، با اشکال ثبت شده آنها در آثار گذشتگان می تواند ما را با تحولات لفظی و معنوی آنها آشنا سازد.

تعریف ضرب المثل و پیشینه آن

مثل های رایج در فارسی یا منظوم است یا منثور. مثل های منثور در قالب جمله یا شبه جمله به زبان گفتاری یا معیار به کار می روند و اغلب مثل های فارسی از این دسته اند. گاه مثل های منثور در قالب جمله ای ساده و خالی از آرایه های ادبی ارائه می شود؛ مثل: «بادنجان بم (بد) آفت ندارد» و یا ممکن است، چند آرایه ادبی داشته باشد؛ مثل: «برادری، برابری» که سجع متوازی و جناس لاحق دارد؛ یا «چه سر بر کلاه چه کلاه بر سر» که صنعت عکس دارد یا «همان خر سیاه است و همان راه آسیا» که سجع دارد و یا «طبالی به از بطالی» که قلب دارد؛ «یا جنگ اول به از صلح آخر» که عکس دارد و «جان می دهد؛ اما جامه نمی دهد» که جناس دارد. مثل های منثور اغلب آهنگین است «اول ساقی، بعد باقی» یا «هرچه سنگه پیش پای لنگه» گاه حتی وزن عروضی نیز در امثال مشاهده می شود: «اشتر به قطار و ما به دنبال» (مفعول مفاعیلن فعولن).

در مقابل، سراینده تعداد زیادی از امثال منظوم شناخته شده نیست؛ مثل:

شیشه تا گرم است کی از سنگ پروا می کند.

شود عاقبت بچه گرگ، گرگ.

کوری نگر، عصاکش کور دگر شود.

در خانه مور شب نمی طوفان است.

در برخی از کتاب های ضرب المثل گاه برخی حکمت ها را به عنوان مثل ضبط کرده اند. کلمات قصار بزرگان، اغلب حکمت است نه مثل. مثل رواج دارد و حاصل تجربیات مردم است؛ اما حکمت رواج کمتری دارد و مبتنی بر عقل و اندیشه متفکران است. تنها وجه اشتراک مثل و حکمت جنبه اندرزی آن است.

رادویانی در کتاب ترجمان البلاغه این آرایه را چنین تعریف می کند: «یکی از جمله بلاغت آن است که شاعر اندر بیت، حکمتی گوید، آن به راه مثل بود» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۸۴ و نیز رشید و طواط، ۱۳۶۲: ۵۵-۵۶؛ هدایت، ۱۳۵۷: ۲۶) مانند مثل: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را هم فراموش کرد».

اهل بلاغت ارسال مثل را موجب آرایش و تقویت کلام و نیز نشانه قدرت گوینده دانسته اند؛ از جمله در کتاب فنون بلاغت و صناعت ادبی (همای، ۱۳۳۹: ۴۷) می خوانیم: «گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد».

حال اگر شاعری دو مثل را در شعر خود درج کند. به آن «ارسال المثلین» گویند، نظیر:

به پای خود آمد به سلاخ خانه

ندانست یک جا بود دام و دانه

که متضمن دو مثل است:

۱. هر کجا دانه‌است، دامی هست؛

۲. به پای خود به سلاخ‌خانه رفت؛

یا چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (سهراب سپهری، هشت کتاب، ۲۱۹) (درباره ارسال مثل! ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۱-۵۲) ضرب‌المثل‌های منظوم به دلایلی چند همواره از سوی شاعران و خوانندگان شعر مورد توجه بوده است (منصور مؤید، ۱۳۶۵: ۸) از جمله؛ ایجاز و اختصار؛ آوردن معانی بلند در شعر، جامع‌الاطراف بودن؛ تطابق ضرب‌المثل و شعر در مورد مطلب مورد نظر؛ سهولت حفظ شعر؛ سرعت انتشار شعر؛ سرعت انتقال معنی؛ قدرت جذب افکار و گرایش فطری مردم به شعر.

در کتاب مجمع‌الامثال (میدانی، ۱۹۷۲: ۶) درباره علت استفاده شاعران و نویسندگان از مثل و رواج آن از سوی مردم چنین آمده است: «چهار صنعت در مثل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ، استواری و صلابت معنی، حسن تشبیه و جودت کنایه که این نهایت بلاغت است». از این روست که اهل بلاغت آوردن مثل و سخنان حکمت‌آمیز مناسب در میان سخن را از هنرهای نویسندگی و ترکیب کلام رسا و بیان گیرا در ادب فارسی دانسته‌اند. یوسفی سه دلیل برای کاربرد مثل‌ها از سوی شاعران ذکر می‌کند: «نخست آن که چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست، به انتقال معنی کمک می‌کند و در عین ایجاز از عهده این مهم برمی‌آید؛ به عبارت دیگر شاعر به سبب همین انس و آشنایی از نیروی معنوی مثل بهره می‌برد و معنی مورد نظرش را بیان می‌کند؛ ثانیاً مفاهیم با اشاره‌ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح بلیغ‌تر و شیرین‌تر است. بسا اتفاق می‌افتد که موضوع مثل حیوانات، درختان، چیزها و یا مفاهیم کلی است که بعضی از آن‌ها بظاهر حقیقتی را در بر ندارند یا الفاظ آن‌ها با موضوع سخن بی‌ارتباط به نظر می‌رسد، اما ذهن نکته‌منظور و این ارتباط ظریف را درمی‌یابد و مسرور می‌شود؛ بعلاوه همین که الفاظ و صورت مثل مأنوس است چون چاشنی‌ای شعر را مطبوع می‌کند» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۵۷۵).

شاعران سبک عراقی بیشتر از شاعران سبک خراسانی و شاعران سبک هندی بیشتر از دو سبک دیگر از مثل و ارسال مثل بهره جسته‌اند. در شعر شاعران هندی تمثیل‌های فراوانی می‌یابیم که به مثل سائر بدل شده‌اند. شاعران با مضمون‌پردازی و مضمون‌سازی که ویژگی شعر این دوره است و با الهام از محیط زندگی روزانه، نکته‌هایی اخلاقی و اجتماعی طرح کرده‌اند.

جانشین مثل

«بیت‌های مشهور که از کثرت شهرت و رواج به حد شیوع رسیده حکم مثل سایر یافته‌اند، اما مثل نیستند و عادتاً در توضیح مقال گوینده و اثبات یا تعلیل و توجیه آن به کار می‌روند و در چنین موردهایی است که می‌توان آنها را جانشین و قائم‌مقام مثل دانست» (صفا، ۱۳۷۲: ۵/۴۴۲).

مضمون مثل

گاه حافظ با تغییر برخی مثل‌ها و دستکاری هنرمندانه، آن‌ها را به بیتی زیبا تبدیل می‌کند؛ مانند بیت: آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند (ص ۲۶۱) که از مثل «با اهل هنر جهان به کین است» گرفته شده است. یا مثل «برای کور شب و روز یکی است.» را حافظ چنین گفته: آن‌جا که بصر نیست چه خوبی و چه زشتی (ص ۳۰۳) بیت «آن‌کس است اهل بشارت که اشارت داند.» (ص ۱۵). برگرفته از مثل «عقل را یک اشارت بس است» است. در جای دیگر هم به این مثل اشاره دارد: «تلقین اهل نظر یک اشارت است» (ص ۲۴۲).

بیان مسئله : بررسی مضامین بنیادین

شخصیتی

آب زیر کاه

دود از کنده بلند می شود

آزمند همیشه نیازمند است

آنها که حساب پاک است / از محاسبه چه باک است؟

اجتماعی

آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب

نیست بالاتر از سیاهی رنگ

آدم به امید زنده است

آدم گرسنه ایمان ندارد

آدم گرسنه، سنگ را هم می خورد

آدم یک بار پایش به چاله می رود

آرزو، سرمایه مفلس است

پشه چو پر شد بزند پیل را

آستین نو پلو بخور

آسیاب به نوبت

آنجا خوش است که دل خوش است

آه در بساط ندارد

تجربیات

آنچه در آینه، جوان ببند / پیر در خشت خام ببند

اشتر که چهار دندان شود، آواز جرس نشنود

بیدی نیست با این بادها بلرزد

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

تفرقه بینداز و حکومت کن

تو مادر مرده را شیون میاموز

لا تعلم الیتم البكاء

ظرفیت وجودی

آنقدر بار کن که بکشد نه بکشد

آنکس است اهل بشارت که اشارت داند

از بزرگان عفو بوده، از فرودستان گناه

از خم سرکه، سرکه پالاید

از کوزه همان برون تراود که در اوست

الکلام صفة المتکلم

چوب نرم را موریانه می خورد

از سستی آدمیزاد، گرگ آدمی خوار پیدا می شود

از معده خالی چه قوت آید و از دست تهی چه مروت

از همت بلند به جایی رسیده اند

با یک دست، دو هندوانه نمی توان برداشت

به خردگی منگر دانه سپندان را

پایت را به اندازه ی گلیمت دراز کن

پول، علف خرس نیست

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

چون که با کودک سر و کارت فتاد / پس زبان کودکی باید گشاد

نوع نگاه

ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است

نیکی کردن

از هر دست که دادی، پس می گیری

دانایی

آنکس که داناتر است ، تواناتر است

اول اندیشه وانگهی گفتار

اندیشه کردم که چه گویم / به از پشیمان خوردن چرا گفتم؟

توانا بود هر که دانا بود

اطلبوا العلم و لو بالصین

مداد العلماء افضل من دماء الشهداء

محتاط بودن

چون شود دشمن ملایم / احتیاط از دست مده

مکرها در پرده باشد آب زیر کاه را

کالسیل تحت الدمن

صبوری

آن میوه که از صبر برآید، شکری بود

زمان شناسی

آن یکی خر داشت پالانش نبود، یافت پالان، گرگ، خر را در ربود

آهنی را که موریانه بخورد، نتوان برد از او به صیقل زنگ

این دم را باش

بر گذشته، افسوس نخورید

ما فات مات

به فردا مهل کار امروز خویش

فی تأخیر آفات

پشت پا به گذشته زدن

تیر انداخته برنگردد

پشیمانی در دام چه سود؟

تا تریاق از عراق آرند، مار گزیده مرده باشد

تا تنور گرم است نانت را بچسپان

تیر انداخته باز نگرده

چو فردا شود فکر فردا کنیم

تمجید قناعت

چو قانع شدی، سنگ و سیمت یکیست

الحریص قائد الحرمان

الحریص محروم

بخشندگی

بزرگی بایدت بخشندگی کن

زر را دشمن دار، تا مردم دوستت بدارند

قضاوت

آواز دهل شنیدن از دور خوش است

خوشرویی

ابرو گشاده باش چو دستت گشاده نیست

فرصت طلبی

از آب گل آلود، ماهی گرفتن

دزد، بازار آشفته می خواهد

امیدواری

از این ستون به آن ستون فرج است

گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی

از پی هر سختی، فرجی است

از پی هر گریه آخر خنده است

اندر پس هر گریه، دو صد خنده مهیاست

هیچ شک نیست اندر این گفتار / گریه آید ز خنده بسیار

یوم السرور قصیر

ان مع العسر، یسری

پایان شب سیه ، سپید است

وعده دادن – شعار

با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود

از بارک الله گفتن، قبابی کسی رنگین نمی شود

از حرف تا عمل خیلی راه است

اگر را کاشتند، سبز نشد

اگر را با مگر تزویج کردند/ از ایشان بچه ای شد کاشکی نام

اولین کسی نیست که سراب او را فریفت

به عمل کار برآید به سخندانی نیست

عالم بلا عمل کشجره بلا ثمر

تلاش کردن

از تو حرکت از خدا برکت

جوینده، یابنده است

چون آب یک جا ماند، می گندد

گربزی

از روباه پرسیدند شاهدت کیست؟ گفت: دمم

به آهو می گوید بدو، به تازی می گوید بگیر

قضا و قدر

از قضا و قدر نمی توان گریخت

از مرگ چاره ای نیست

از مکافات عمل غافل مشو

اگر شهریاری و گر زیردست / جز از خاک تیره، نخواهی نشست

با قلم تقدیر، تدبیر نیاید

لا مفر من وقوع الحوادث

با قضا، کارزار نتوان کرد

نفی قضا و قدر

چو تو خود کنی اختر خویش را بد / مدار از فلک چشم نیک اختری را

مثل النعامه لا طیر و لا حمل

اصالت

از مار نزاید جز مار بچه

ز بد گوهران بد نباشد عجب/ نشاید سیاهی زدودن ز شب

اسب نجیب را یک تازیانه بس است

عاقلان را یک اشارت بس بود

به حرف کلاغ سیاه، بارون نمی آید

پسر کو ندارد نشان از پدر، مر او را نخوانند هرگز پسر

محبت کردن

از محبت، نار نوری می شود / وز محبت، دیو حوری می شود

با زبان خوش می شود مار را از لانه اش بیرون کشید

به شیرین زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به مویی کشی

لین الکلام قید القلوب

اتحاد – وحدت

از یک پرستو، بهار نمی شود

با یک گل، بهار نمی شود

بنی آدم اعضای یکدیگرند

فواید خموشی

اگر سخن گفتن، سیم است / خاموشی، زر است

تنهایی به که ضمیر دل خویش / با کسی گفتن و گفتن که مگوی

جواب ابلهان خاموشی است

جواب های، هوی است

بخت و طالع

بازوی بخت به که بازوی سخت

عبث گونگی

به گوش خر یاسین خواندن

خطر کردن – ریسک پذیری

بی گذار به آب زدن

نکوهش خود

پر طاووس، وبال طاووس است

از ماست که بر ماست

پر عقاب، آفت عقاب است

تف سر بالا، به ریش برمی گردد

مغایرت گفتار با کردار

پز عالی، جیب خالی

نانش ندارد اشکنه، بادش منار را می شکنه

ارزش سخن

تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد

پسته ی بی مغز چون لب واکنند رسوا شود

چه در بسته باشد چه داند کسی / که گوهرفروش است یا پيله ور

نکوهش عادات

ترک عادت، مرض است

تدریجی - تدرج

تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود

قطره قطره جمع گرددوانگهی دریا شود

ترجیح درون بر برون

تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

همنشین - هم نشینی

تنهایی به از همنشین بد

بیموزمت کیمیای سعادت / ز هم صحبت بد جدایی جدایی

تنهایی به که ضمیر دل خویش / با کسی گفتن و گفتن که مگوی

دوراندیشی

جوجه ها را آخر پاییز می شمارند.

چاه نکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی

چرا عاقل کند کاری که بازآرد پشیمانی

چاه کن همیشه ته چاه است

نتیجه گیری

با توجه به اینکه ضرب المثل های فارسی حاوی نکات فرهنگی-اجتماعی و تعلیمی و تربیتی فراوان با تنوع موضوعی و مضمونی بسیار زیادی هستند. این امر وجهه آموزشی مؤلفه ای فرهنگی-اجتماعی آنها به غیرفارسی زبانان را برجسته تر می نماید. یادگیری ضرب المثل های فارسی و دانستن نکات کاربرد شناختی اجتماعی این ضرب المثل ها برای فارسی آموزان برای شرکت مؤثر آنها در رویدادهای زبانی به ویژه در جامعه فارسی زبان اهمیت و گنجاندن آنها در متون آموزش زبان فارسی ضرورت دارد. ضرب المثل ها، نه تنها جملاتی قصار و پرمعنی هستند که از اطناب کلام جلوگیری می کنند بلکه دقیقا بر اثر تجربیات در اقوام و ملل، در هر کجا بنا به دلایلی، رنگارنگی مضامین از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... چشم نوازی می کند و طنین انداز شده است.

در پژوهش حاضر که به بررسی مضامین بنیادین در مثل ها پرداخته است با توجه به شواهدی که در متن پژوهش آمده است این ادعا را اثبات می کند که مضامین بنیادین ضرب المثل در زندگی مردم بیشتر حول محور مسائل اجتماعی - فرهنگی و تا حدودی اقتصادی می چرخد و مسائل سیاسی یا دیده نمی شود و یا بسیار کم رنگ است و نهایتا به این نتایج دست یافتیم:

۱. مثل ها به دلیل ویژگی های ذاتی چون ایجاز، آهنگ، زمینه استعاری، رسایی، فصاحت و گیرایی، جنبه های بالای اندرزی و رواج؛ از جمله اقسام بیست و چهارگانه ادبی محسوب می شود که موجب غنی سازی شعر شاعران شده است. بازتاب گسترده ارسال مثل در شعر شاعران مبین این موضوع است.

۲. مثل های فارسی یا منثور است یا منظوم و مثل ها منظوم یا به طریق ارسال مثل در شعر شاعران استفاده شده اند یا اشعار معروف به عنوان مثل درآمده اند. گوینده اشعار مثل شده گاه نامعلوم است.

۳. درج یک یا دو مثل در شعر را ارسال مثل یا ارسال مثلین می گویند. شاعر گاه عین مثل و یا مضمون مثل را در شعر خود می آورد. گاه نیز خود شعر به دلیل شهرت و رواج، مثل می شود. تمامی این موارد در حوزه امثال منظوم فارسی بررسی می شود.

۴. ارسال مثل با تمثیل متفاوت است؛ زیرا ارسال مثل استفاده از ضرب المثلی است که از قبل وجود داشته، اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه. ارسال مثل با اسلوب معادله نیز متفاوت است؛ اگرچه در هر دو، مصراع اول تقریر مسأله و مصراع دوم توجیه آن است؛ ولی مصراع دوم در اسلوب معادله ساخته شاعر است، ولی در ارسال مثل ضرب المثلی مشهور است. ارسال مثل با تضمین نیز از آن حیث متفاوت است که تضمین، استفاده از شعر شاعری است که یا معروف است یا غیر معروف و اگر معروف باشد ممکن است، حکم ارسال مثل نیز پیدا کند.

منابع

بهمنیار، احمد. (۱۳۸۱). **داستان نامه بهمنیاری**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۶۴). گزیده امثال و حکم دهخدا، تهران: تیراژه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های ایرانی، تهران: معین.
- رادویانی، محمد بن عمر. (بی‌تا). ترجمان البلاغه، به اهتمام احمد آتش، استانبول: چاپخانه ابراهیم
- رشید و طواط. (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.
- سپهری، سهراب. (۱۳۶۶). هشت کتاب، تهران: طهوری.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران (۸ جلد)، تهران: فردوس.
- منصور مؤید، علیرضا. (۱۳۷۶). ارسال مثل در مثنوی، تهران: سروش.
- میدانی، ابوالفضل. (۱۹۷۳). مجمع الامثال، به اهتمام محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجلیل.
- هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۵۷). مدارج البلاغه، شیراز: معرفت.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۳۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: علمی.
- یکانی، اسماعیل. (۱۳۴۶). سخن شناسی، تهران: بی‌نا
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۴). فرخی سیستانی بحثی در شرح احوال و روزگار شعر او، تهران: علمی